

لزوم عقلی ولایت فقیه

سکینه رفیعی^۱

چکیده

تمایل انسان به زندگی اجتماعی و لزوم ادارهٔ اجتماعات کوچک و بزرگ بشری منجر به تشکیل حکومت‌هایی در طول تاریخ شده است که نیاز به حکومت را در جهت مدیریت اجتماعات انسانی تأیید می‌کند. اما اینکه چه کسی حق حکومت بر مردم و تشریع قوانین اجتماعی را دارد، سؤالاتی است که در نظام‌های فکری، دینی و سیاسی دنیا پاسخ‌های متفاوتی به آن داده شده است. از منظر نظام فکری اسلام، که بر مبنای توحید استوار شده، حاکمیت بر جوامع انسانی اولاً و بالذات از شئون خداوند است، اما از آنجا که مسأله حکومت مستلزم تعامل مستقیم میان مردم و حاکم است و محدودیت‌های جهان ماده مانع از این تعامل هستند، سنت الهی بر آن جاری شده است که این امر به انبیاء (علیهم‌السلام) و پس از آن‌ها به امامان شیعه (علیهم‌السلام) به عنوان اوصیاء پیامبر خاتم (علیهم‌السلام)، تنفیذ گردد. اما در عصر غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) به رغم تلاش فراوان فقها و عالمان دین در جهت برقراری حکومت اسلامی و مقابله با حاکمان غاصب و ظالم همچنان این سؤال در ذهن اغلب افراد جامعه اسلامی وجود دارد که چه کسی بر حکومت اولویت دارد و حق حاکمیت از آن کیست؟ و از آن جهت که نوع حکومت شخص حاکم تأثیرگذار بر تمام امورات دنیوی و اخروی انسان‌ها است، در این اثر سعی شده به روش عقلی و تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تبیین این مسأله و استدلال‌ات آن پرداخته شود. البته مسأله نصب حاکم از سوی خداوند که بر قاعدهٔ لطف استوار شده در عصر غیبت کبری نیز جریان دارد، اما به علت عدم دسترسی به ولی خدا، بر طبق قاعدهٔ عقلی تنزل تدریجی، امر حکومت به شبیه‌ترین و نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم (علیه‌السلام) سپرده می‌شود که به استناد روایات آن فرد کسی جز فقیه جامع الشرایط، عادل و آگاه به زمانه نیست.

کلید واژه‌ها: حکومت، فقیه، لزوم عقلی، ولایت.

۱. طلبه سطح (۲) مدرسه ی علمیه کوثر قزوین. Shabani۱۶۵۰@gmail.com

مقدمه

مسأله حکومت و حاکمیت بر جامعه اسلامی، مسأله‌ای است که پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، در بین مسلمین مطرح شد و فهم غلط مسلمانان از نحوه اداره اجتماع، منجر به حاکمیت افراد ناصالحی شد که به انتخاب و اقبال مردمی و یا با اعمال قدرت بر این منصب تکیه زدند و امامان معصوم (علیهم السلام) که از طرف خداوند برای امامت و حاکمیت بر امور سیاسی و اجتماعی مردم منصوب بودند، عملاً موفق به تشکیل حکومت اسلامی نشدند. در عصر غیبت کبری نیز عزل و نصب حاکمان و روی کار آمدن حکومت‌ها بر همان روال قبلی جریان داشت تا اینکه در قرن اخیر ثمره انقلاب اسلامی مردم ایران، حاکمیت ولی فقیه بر جامعه مسلمانان شد. ولی امروز با وجود گذشت چهار دهه از ولایت عملی فقیه، همچنان شبهاتی پیرامون این مسأله وجود دارد که بعضاً مشروعیت ولایت فقیه و گاهی لزوم عقلی آن، در کنار نظام دموکراسی، مورد سؤال و شبهه واقع می‌شود.

مسأله ولایت فقیه در یک قرن و نیم پیش برای اولین بار از طرف ملا احمد نراقی مطرح گردید. در واقع مسأله ولایت فقیه نه تنها مسأله‌ای مستحدث و جدید نیست، بلکه از شروع غیبت کبری تا به امروز مورد بررسی قرار گرفته و اکثریت فقها در این باب مباحثی را مطرح کرده‌اند. در قرن اخیر نیز کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه نگاشته شده که از آن جمله می‌توان به کتاب اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، نوشته محمدحسین جمشیدی، نظام حکومت در اسلام نوشته محمدصادق روحانی و منشور جاوید جعفر سبحانی اشاره کرد. اگرچه در فقه، سیاست و علوم اجتماعی به مسأله ولایت و حکومت ولی فقیه پرداخته شده، اما آنچه در این مجموعه گرد هم آمده، رویکرد کلامی و استدلالی بحث ولایت فقیه است.

اما باید به این نکته توجه داشت که بحث ولایت فقیه به تبع مباحث نبوت و امامت، مسئله‌ای کلامی، اصولی، عقلی، استدلالی و اثبات شدنی است، نه مسئله‌ای فرعی، فقهی و تقلیدی.

بنا بر این از آنجا که تشکیل حکومت و تأسیس دولت به منظور اجرای احکام و حدود اسلامی و اصلاح دین و دنیای مردم، ریشه در مبانی نظری دین مبین اسلام دارد، پرداختن به این مسئله که حاکم مشروع کیست و چه کسی حق اداره امور مسلمین را دارد، امری ضروری به نظر می‌آید. در این اثر سعی شده ضرورت حکومت و ولایت فقیه در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام) از لحاظ عقلی بررسی و اثبات گردد به این امید که پاسخگوی پاره‌ای از سؤالات در این زمینه باشد.

ضرورت حکومت

نگاهی اجمالی به تاریخ حیات بشر اثبات می‌کند که زندگی گروهی جزء جدایی ناپذیر زندگی انسان بوده است. این زیست پیوسته اجتماعی باعث شده است که او را موجودی فطرتاً اجتماعی بدانند.^۱

همچنین از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است، آنچنان که فرموده:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...»^۲

این جوامع بشری همواره دارای نظام‌ها و مقرراتی برای اداره خود بوده‌اند و در هر جامعه‌ای دولت و حکومت، هرچند ابتدایی، وجود داشته است.

در زندگی جمعی بشر از طرفی وجود انگیزه‌ها، گرایش‌ها و اهداف گوناگون افراد یک مجموعه و از طرف دیگر کسب منافع شخصی یا اجتماعی، مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی، میلی یا منطقی سبب حرکت و تلاش افراد در جهاتی می‌شود که ضرورتاً همسو و هماهنگ با سایر افراد مجموعه نیست، پس مسائلی از قبیل نزاحمات، تقابل اختیارات، برخورد، تصمیمات و تنافی امیال را به دنبال خواهد داشت. حال به سامان رساندن نابسامانی‌ها، کاستن از نزاحم اختیارات، تقابل آراء و

۱. نظریور، وفاء، آشنایی با نظام سیاسی اسلام، صفحه ۱۵.

۲. حجرات: ۱۳.

تداخل افعال، و سازماندهی فعالیت‌های مختلف در جهت واحد، همگی در گرو حاکمیت نظامی بر گرفته شده از قوانین و ضوابط پذیرفته شده در جامعه است.^۱

در اهمیت حکومت و نقش آن در زندگی بشر اکثر فلاسفه جهان و دانشمندان علم الاجتماع معتقدند که تشکیل حکومت و دولت یک امر ضروری است و انسان به طور فطری لزوم آن را درک می‌کند. چنانچه ارسطو معتقد است دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان طبعاً موجودی اجتماعی است و کسی که قائل به عدم لزوم دولت است روابط طبیعی را ویران می‌کند و خود یا انسانی وحشی است یا از حقیقت انسانیت خبر ندارد. در نظر افلاطون تحصیل حیات با فضیلت افراد بشر، جز به وجود دولت ممکن نیست، زیرا طبیعت انسان به حیات سیاسی متمایل است و ابن خلدون نیز این نظریه را اختیار نموده و بر اثبات آن بر «مدنی بالطبع» بودن انسان استدلال کرده و در نتیجه تشکیل دولت را لازم و ضروری دانسته است.^۲

امیرالمومنین علی (علیه السلام) نیز اهمیت حاکمیت بر جامعه را در حدی می‌داند که حکومت ظالم و فاجر را با همه زشتی‌ها و نتایج بد آن بر وضعیتی که آشوب و هرج و مرج در یک جامعه حاکم شود و فتنه بی‌حکومتی بر آن چیره گردد، ترجیح داده و می‌فرماید:

«وَالْظُلْمُ غَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومُ»^۳ حاکم ستمگر و غاصب از فتنه و هرج و مرج پایدار بهتر

است.

حاکم و شارع حقیقی

با پذیرش لزوم حکومت در جهت اداره و هدایت اجتماعات انسانی، این سؤال می‌آید که چه کسی می‌تواند حاکم جامعه انسانی و شارع قوانین اجتماعی باشد.

۱. نصرتی، نظام سیاسی اسلام، صفحه ۱۳۳.

۲. روحانی، نظام حکومت در اسلام، صفحه ۲۹.

۳. انصاری، سخن مولای متقیان (کلمات قصار)، ص ۸۷۱، ح ۱۰۸۸۸.

انسان آزاد و مختار آفریده شده و هر آنچه حدود آزادی‌اش را محدود کند برایش مکروه و ناپسند بوده و حتی گاهی به تلاش و مبارزه برای شکستن حصرها و رسیدن به آزادی مطلق برخاسته است. حال امری چون حکومت و تشریع قوانین اجتماعی که بیش از هر مسئله دیگری سبب محدودیت آزادی‌های افراد می‌شود و در اصل به معنای تسلط بر جان و مال انسان‌ها و اداره امور آنها است، از سوی چه کسی اعمال شود که مورد پذیرش افراد بشر قرار گیرد. در واقع پرسش این است که چه کسی شایستگی آن را دارد که بر جامعه بشری حاکم شود و آن کیست که بتواند آنها را به سوی سعادت حقیقی رهنمون شود؟

حاکمیت از شئون ذاتی خداوند

همان گونه که صحنه هستی و آفرینش یک مدبر حقیقی دارد که خدای متعال است، صحیفه تشریع و قانون‌گذاری هم حاکم یگانه‌ای دارد که خدای سبحان است. او هم حاکم است هم قانون‌گذار و مورد اطاعت بالذات. دیگری نه حق حکومت دارد و نه تشریع.^۱ مقصود از حکومت همان سلطه و مقصود از حاکم همان صاحب سلطه‌ای است که می‌خواهد در جامعه نظم و انضباط به وجود آورد. در اصل او به خاطر ولایتی که دارد می‌تواند در باره احوال و نفوس مردم تصمیم بگیرد و فرمان دهد و به جهت حفظ نظم محدودیت‌هایی ایجاد نماید، رفت و آمدها و صادرات و واردات را اداره نماید، مالیات اخذ کند و در مواقع لزوم نفوس را به جنگ بفرستد. پس هیچکس حق چنین تسلطی را بر کس دیگر ندارد، مگر خالق که جهان و انسان را از عدم به وجود آورده و همه چیز مملوک و مخلوق اوست.^۲

«حصر حاکمیت سیاسی در خداوند، از لوازم لاینفک توحید الهی است و هرگونه دخالت در حاکمیت و تعیین سرنوشت جوامع بشری از سوی غیرخداوند، خروج از مرز توحید و مصداق بارز

۱. سبحانی تبریزی، درسنامه گزیده عقاید شیعه، ج ۱، ص ۵۶.

۲. سبحان تبریزی، منشور جاوید، ج ۱، ص ۳۵۸.

«از نظر عقلی بهترین حکومت، حکومت معصومان (علیهم السلام) است؛ اما زمانی که مردم از وجود رهبر

معصوم محروم‌اند، عقل اصل تنزل تدریجی و حاکمیت اصلاح را جاری می‌سازد.»^۱

در واقع از آنجا که سرپرستی جامعه متعلق به خدای متعال است، کسی که از طرف خداوند عهده‌دار این منصب می‌شود، باید پرتوی از آن ولایت الهی را تحقق بخشد. لذا در جامعه و نظام اسلامی باید عدالت، علم، دین و رحمت حاکم باشد که بهترین شکل آن در حکومت معصومان (علیهم السلام) تحقق می‌یابد، اما در صورتی که حاکمیت معصوم میسر نیست، باید دین، تقوا و عدالت بر مردم حکومت کند که از آن با عنوان ولایت فقیه یاد می‌شود. یعنی انسان دین شناسی که دارای ملکه عدالت و تقوا است.^۲

واژه ولایت به کسر واو به معنای قدرت و تسلط بر کاری است و یکی از معانی ولایت در دست گرفتن امری و حاکمیت بر آن امر است. فقیه نیز در لغت به معنای کسی است که فهم عمیقی دارد و از ریشه فقه است که به معنای غلبه علم و فهم و ادراک است. اما اصطلاحاً فقیه کسی است که بتواند احکام شرعی را از قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) استنباط و استخراج کند. بنا بر این ولایت فقیه یعنی سرپرستی، تصدی و حکومت کسی که دارای ملکه فقاهاست و استنباط باشد.^۳

«امام خمینی (رحمه الله) در کتاب البیع به شرایط و ویژگی‌های حاکم و والی پرداخته و علم به احکام

الهی، عدالت، کفایت و صلاحیت را از ویژگی‌های اساسی و ضروری برای حاکم دانسته است. گرچه به زعم ایشان همه این ویژگی‌ها در شرط علم مندرج است زیرا ایشان کفایت و صلاحیت را نشانی از علم می‌داند. همچنین تشکیل حکومت از سوی فقها را واجب کفایی دانسته و پس از اشاره به جایگاه و حق تصرف حاکم اسلامی در معاملات وارد بحث دامنه اختیارات فقیه و موضوع حکومت اسلامی شده است. ایشان به بررسی عنصر سیاست در احکام اسلامی، لزوم حکومت به منظور بسط عدالت، تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از

۱. شاکرین، ولایت فقیه در آئینه پرسش، ص ۲۷.

۲. همان، صص ۲۸-۲۹.

۳. بهرامی، نظام سیاسی اجتماعی اسلام، صص ۴۵-۴۶.

تجاوز بیگانگان پرداخته است. از نکات مهم این بحث این است که حضرت امام لزوم حکومت را از

واضحات و بدیهیات عقلی برای بقای اجتماع انسانی دانسته‌اند.^۱

علاوه بر اینکه خصوصیات و ویژگی‌های حاکم باید مطابقت با ویژگی‌های پیامبران و امامان

داشته باشد، بحث مقبولیت و مطابقت ویژگی‌های حاکم با ارزش‌های جامعه نیز بسیار مهم است.

«از آنجایی که در منظر جامعه‌شناسان سیاسی، کارآمدی هر حاکم و حکومتی وابستگی جدی

به ارزش‌های حاکم بر آن جامعه دارد، هر اندازه رهبری و نظام سیاسی سازگاری و هماهنگی

بیشتری با ارزش‌های جامعه داشته باشد از مقبولیت و اطاعت‌پذیری و کارایی بیشتری برخوردار

خواهد بود. پس در جامعه دینی که دلبستگی نیرومندی به ارزش‌ها و هنجارهای دینی دارد،

حکومت و رهبری دینی مقبولیت و کارآمدی بیشتری دارد و ولایت فقیه که تجسم ارزش‌های دینی

است، بیشترین تناسب را با جامعه اسلامی دارد.»^۲

شاید بهترین برهان عقلی بر ولایت فقیه، مبنی بر «قاعده لطف» و «حکمت الهی» باشد؛ یعنی

همان برهانی که متکلمان عدلیه بر وجوب نبوت و متکلمان امامیه بر وجوب نصب امام از سوی

خداوند بیان کرده‌اند.^۳

آنچه در این اثر بیان شد نیز حول محور همین قاعده ارائه گردید و تلاش شد مسأله حاکمیت

از منظر عقلی بر پایه تعالیم توحیدی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. البته در این بحث شواهد و

ادله نقلی بسیاری در منابع اسلامی وجود دارد که می‌توانند مؤید و مکمل بحث‌های عقلی باشند.

نتیجه

در این مجموعه مسأله ولایت و حاکمیت فقیه بر جامعه اسلامی در عصر غیبت کبری مورد

بررسی قرار گرفت و بر اساس ادله عقلی به اثبات لزوم این امر پرداخته شد. اما این مسأله که آیا

ولایت فقیه بر جامعه مسلمین بر پایه چه استدلالی بنا شده، سؤال است که با نگرش توحیدی به

۱. جمشیدی، اندیشه سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه، صص ۷۱ و ۷۲.

۲. شاکرین، ولایت فقیه در آئینه پرسش، ص ۲۹.

۳. کربلایی پازوکی، اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت، ص ۱۶۲.

حقّ حاکمیت الهی بر جوامع انسانی و لزوم تنفیذ آن در انبیاء و اولیاء الهی (علیهم السلام) قابل حلّ است. در اصل ولایت فقیه همان ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و ادله امامت انبیاء و اولیاء بر امت بحث ولایت فقیه در عصر غیبت معصومین (علیهم السلام) را نیز پاسخ گو هستند.

در این زمینه منابع نقلی در تکمیل بحث و روشن تر شدن مصادیق، تأثیر شایانی دارد، که البته پرداختن به آنها در این مجال نمی گنجد.

منابع

• قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. احسانی، سید محمد علی، «دین و دولت در منظر نظریات مطرح»، نشریه معرفت، شماره ۱۱۵، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۲. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها دفتر نشر معارف، چاپ دوم، ۱۳۹۳ هـ.ش.
۳. انصاری، مهدی، سخن مولای متقیان، تهران: انتشارات لوح محفوظ، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۴. بهرامی، قدرت الله، مؤمن، محمدرضا، نظام سیاسی اجتماعی اسلام، قم: ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵. پورامینی، محمد باقر، پیامبر اعظم، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۶. جمشیدی، محمد حسین، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۷. خوش قلب، محمد مهدی، خطبه‌های سبز، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۳ هـ.ش.

۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، قم: مرکز پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۹. رضوانی، علی اصغر، امامت و غیبت، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۰. _____، نگرشی نو به غدیر، قم: انتشارات عطر عترت، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۱۱. روحانی، محمدصادق، نظام حکومت در اسلام، قم: مؤسسه انتشاراتی امام عصر، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، درسنامه گزیده سیمای عقاید شیعه، تهران: چاپ مشعر، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۱۳. _____، منشور جاوید، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۴. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۱۵. شاکرین، حمیدرضا، ولایت فقیه در آئینه پرسش، مشهد: نشر قدس رضوی، ۱۳۹۱ هـ.ش.
۱۶. شهیدی پاک، محمدرضا، تاریخ تشکیلات در اسلام، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۳ هـ.ش.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، آموزش دین یا تعالیم اسلام، قم: نشر جهان آرا، چاپ سوم، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۸. کربلایی پازوکی، علی، اندیشه‌های سیاسی شیعه در عصر غیبت، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ.ش.

۲۰. _____، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته، چاپ هشتم، ۱۳۹۱ هـ.ش.
۲۱. معین‌زاده، مهدی، «وجه انسان‌مدار رویکرد شیعی»، نشریه نقد و نظر، جلد ۲۷، ۱۳۹۳ هـ.ش.
۲۲. نصرتی، علی اصغر، نظام سیاسی اسلام، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۱ هـ.ش.
۲۳. نظریور، مهدی، وفا، جعفر، آشنایی با نظام سیاسی اسلام، تهران: نمایندگی ولی فقیه مرکز تحقیقات اسلامی، بی تا.
۲۴. نظرزاده، عبدالله، «آموزه‌های سیاسی قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۵، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶ هـ.ش.